

# بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليكم ورحمة الله و بركاته، السلام على الحسين و على بن الحسين و اولاد الحسين و  
رحمة الله و بركاته

## محتویات

- ۱ الان تمام بدبختی ما دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است که «وابسته» هستیم
- ۲ هر کس را دوست داشته باشی، با او محشور می شوی
- ۳ اگر یک زره پیش بروند، دانشگاه ما هم مثل دانشگاه آمریکایی ها و انگلیسی ها است
- ۴ در آخرالزمان دینشان را می دهند یا به خاطر لقمه یا هوای لقمه
- ۵ «وابستگی» یا علی کشی است، یا از علی جدا شدن
- ۶ اگر کسی ولایت در دلش باشد و یک قدری ولایتش کامل شود، اصلاً گناه نمی کند
- ۷ اگر شما «وابسته» نشوید و امر را اطاعت کنید، عضو آنها می شوید
- ۸ تو باید پرچم «انا فتحنا لک فتحا مبینا» بالای خانهات باشد، نه پرچم شیطان
- ۹ روزی خوب است که شما گناه نکرده باشید
- ۱۰ دعا
- ۱۱ ارجاعات

## الان تمام بدبختی ما دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است که «وابسته» هستیم

به دینم قسم، که دین محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ یعنی دین من، امر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ خیلی افراد پیرو پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، اما من به آن امر قسم می خورم، همیشه در فکر هستم که یک خدشه هایی که قرار است به رفقای عزیز بخورد، نخورد. تمام تلاش من این است. رفقا باید توجه بفرمایند. اینقدر التماس می کنم، خدایا، به حق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، کمک کن، کمک کنم؛ خدایا، به حق امیرالمؤمنین، کمک کن، کمک کنم؛ به حق حضرت زهرا (علیها السلام)، کمک کن، کمک کنم. اینقدر التماس می کنم که تا حالا الحمد لله کمک کرده است. هر روزی هم که شما آمده اید و یا ما در جلسات خدمت شما بوده ایم، یک حرفی بوده است که تکراری نبوده است. حرفی که تکراری نیست باید از ماوراء صادر شود؛ وگرنه حرفها کتابی است. آقا کتاب را می خواند، می بیند اینطور گفته است، آنطور گفته است. اغلب وعاظ نقل کن هستند، اغلب منبری ها نقل کن هستند، اغلب مداحها نقل کن هستند، هنوز به جایی نرسیده اند که به آنها بگویند، بگو. حالا ممکن است در بین آنها باشد؛ اما وقتی حساب می کنی می بینی نقل کن هستند.

امیدوارم هر کس بچه دارد خدا به او بیخشد. نگاه نکن به بابایت، خوب نگاه می کنی و حرف پدرت را نمی شنوی، بی شعور، پدرت هم مثل شما بوده است. تو که عقل نداری. پدرت چندین وقت تجربه داشته است. چرا توجه نمی کنید؟ توجه کنید. تو این همه این طرف و آن طرف زدی، آخر محتاج پدرت شدی. چرا توجه نمی کنید؟ حضرت می فرماید: هر کسی پدرش راضی نباشد، می فرماید: برو هر کاری می خواهی بکن، خدا تو را می سوزاند. تو که از پدرت جدا می شوی، آتش خر هستی، آتش می خوری. توجه کنید. الحمد لله در جلسات ما نیست؛ اما نوار مرا کس دیگری هم می شنود. شکر خدا چنین شخصی در جلسات ما نیست، همه جوانها امر پدر و مادرشان را اطاعت می کنند. اگر من می گویم، چون این نوار را خیلی افراد می شنوند.

امروز به رفقا قول دادم که از «وابستگی» صحبت کنم. الان تمام بدبختی ما دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است که «وابسته» هستیم. اگر «وابسته» شدید، می روید و امر او را اطاعت می کنید. اگر امر او را اطاعت کردید، امر شیطان را اطاعت می کنید. عزیز من، شما باید «وابسته» نباشید. یکی، رفیق دارد «وابسته» است، یکی، نگاه به بعضی افراد کرده است، «وابسته» شده است، یکی، «وابسته» به ماشینش است، یکی «وابسته» به دوستانش است، یکی «وابسته» به رؤسای دانشگاه است. امروز بیشتر مردم «وابسته» به رؤسای دانشگاه هستند و امر او را اطاعت می کنند. اگر او امر خدا را بگوید [درست است؛ اما]، امر خودش امر شیطان است.

چرا از «وابستگی» دست برنمی‌دارید؟ شما وقتی «وابسته» هستید، محبت او در دل شما قرار می‌گیرد، وقتی قرار گرفت، غیر امر کار می‌کنید. عزیز من، شما باید با امر کار کنید. کسی که امر را اطاعت کند، «وابسته» نیست. من می‌بینم خیلی افراد «وابسته» هستند. انشاءالله امیدوارم این را یک مقداری مطالعه کنید، یک مقداری صحبت کنید، خودتان به خودتان «وابسته» نباشید.

## هر کس را دوست داشته باشی، با او محشور می‌شوی

حالا یک وقت می‌بینید «وابسته» ظاهری نیستید، «وابسته» باطنی هستید. مگر امام سجاد (علیه السلام) نمی‌گوید: هر کس را که دوست دارید، با او محشور می‌شوید. چرا «وابسته» هستید؟ چرا دست از «وابستگی» برنمی‌دارید؟ عزیز من، قربانتان بروم، من والله قسم خوردم، به دینم، که الان یکی، «وابستگی» است که شما را بیچاره می‌کند، یکی هم فرمان خلق بردن، یکی دنبال بدعت‌گذار رفتن. این سه چیز شما را بیچاره می‌کند. چرا عناد دارید و «من» هم دارید؟ این عناد و «من» در دلت است. در مجلس هستی؛ ولی جای دیگری هستی. الان اینجا در مجلس هستی و داری حرف‌های مرا گوش می‌کنی؛ اما جای دیگری هستی. با آنجا که هستی، محشور می‌شوی، نه با مجلس امام حسین (علیه السلام). تو «وابسته» هستی، حواست آنجاست، با همان محشور می‌شوی. «وابستگی»؛ یعنی محشور شدن. چرا ما «وابسته» هستیم؟ من با دو سه نفر از رفقا، که همه کوچک و بزرگ شما روشنفکر هستند، الان صحبت کردم. اینها گفتند: حرف، خیلی خوب است؛ اما گفتند حاج حسین، دعا کن اگر ما «وابسته» هستیم، از «وابستگی» نجات پیدا کنیم، و اگر نیستیم «وابسته» نباشیم. (صلوات)

عزیز من، قربانت بروم، ما باید یک مقدار با روایت و حدیث و فرمایشات ائمه آشنا باشیم. امام سجاد (علیه السلام) می‌گوید: هر کس را دوست داشته باشی، با او محشور می‌شوی. چرا با تلویزیون آشنا هستی؟ چرا با ویدئو آشنا هستی؟ چرا با ماهواره آشنا هستی؟ به دینم، با آنها محشور می‌شوی. دیگر بس است. صبح در خانه‌های قم صدای قرآن بلند بود، من می‌آمدم می‌دیدم بلند است. من هشتاد و خورده‌ای سن دارم و چندین سال در بازار بودم. بازاری مراتبی داشت، بازاری می‌بایست قرآنش را بخواند و مشتری را راه بیندازد. حالا می‌بینی که تلویزیون آورده است. مسجدها چرا اینطوری است؟ قرآن درباره مساجد چه می‌گوید؟ آنجا بدعت‌گذاری، دین می‌شود. آیا به این حرف‌ها توجه می‌کنید یا نه؟ یا عمر ما دارد طی می‌شود؟ عزیز من، پس فردا عمرت طی می‌شود و «وابسته» هستی؛ دست از «وابستگی» بردار.

امشب شب قدر است، امشب شب قتل است، ما باید حرف دیگری بزنیم. من می‌گویم «وابستگی» خیلی بد است. آمدند امیرالمؤمنین را کنار گذاشتند و «وابسته» به عمر و ابابکر شدند، تو به چه کسی «وابسته» هستی؟ من به چه کسی «وابسته» هستم؟ به تمام آیات قرآن، در جمع تمام ماوراء نگاه می‌کنم، هیچ کس مظلوم‌تر از حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) نبوده و نیست. بین «وابستگی» آنها را به کجا کشاند؟ اینقدر «وابسته» شدند که یک دفعه گفت: اینها مرتد و کافر هستند. آقای نمازخوان و مکه‌برو و جهادبرو و زیارت‌برو و نماز شب‌خوان، آیا باید اهل جهنم باشد؟ علی ندارد. «وابسته» شده است، شما هم «وابسته» هستید. پس لا اقل این چیزی که در منزل شما است، شما نگاه نکن، عشقش را نداشته باش، محبتش را نداشته باش. من الان نمی‌گویم در خانه‌ها نباشد؛ چون اگر بگوییم نباشد، خدا می‌داند خانم‌ها چقدر با ما بد می‌شوند، ما چند تا مرید هم می‌خواهیم، (صلوات) عزیز من، نگاه عشقی نکن، آخر، شما چقدر خارج رفتی و نگاه عشقی کردی، دیگر بس است. عقیده من این است؛ همه شما عالم هستید، تمام شما ملا هستید، تمام شما را من قبول دارم، نوکر کوچک و بزرگ شما هستم، به من انتقاد کنید. من دوباره تکرار می‌کنم. جوان‌ها، تو که اینقدر نگاه می‌کنی، آنها را دوست داری؟ انگلیسها، خوشگل و خوش‌تیپ هستند. وقتی دوست داری، با آنها محشور می‌شوی.

گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل

تو چه کسی هستی؟ چه کسانی بودند؟ چرا اینطوری شد؟ چه چیزی کرد؟ «وابستگی». من دلم می‌خواهد «وابسته» نباشی. «وابسته» به ماوراء کاری ندارد، راهش نمی‌دهد. انشاءالله می‌خواهم از ماوراء صحبت کنم که بشر چگونه می‌تواند به ماوراء دست پیدا می‌کند؛ اما الان در منزل دوست عزیز خودم می‌خواهم در مورد «وابستگی» صحبت کنم. قربانتان بروم، فدایتان بشوم، بیایید حرف بشنوید وگرنه به ماوراء دست پیدا نمی‌کنید. خدا برای پیامبرش هم حساب باز نمی‌کند. یک ذره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کندی کرد، گفت: هیچ کاری نکرده‌ای؛ باید امیرالمؤمنین (علیه السلام) را

معرفی کنی. عبادت بیست و دو سال پیامبر را کنار گذاشت، گفت باید علی را معرفی کنی، تو چه کسی را معرفی می کنی؟ کاش معرفی کنی، کاش مشابه درست نکنی. نمی خواهی معرفی کنی، مشابه درست نکنی. چرا خدا را قبول ندارید؟ بیابید خدا را به قدر یک آدم راستگو قبول داشته باشید. خدا می گوید: «والله خیر الرازقین»<sup>[1]</sup> من نمی خواهم مقدسی کنم، من شب، تف توی روی خودم میاندام، یکی می اندازم، یکی دیگر هم می اندازم. می گویم: خدایا، ما چقدر بدبخت هستیم که تو را قبول نداریم، حالا می گویی: «والله خیر الرازقین»<sup>[1]</sup> به خودم قسم، روزی تان را می دهم، باز دوباره دنبال خلق می رویم، باز تملق خلق می گوییم. باز مشابه درست می کنیم. تو چه مسلمانی هستی؟ آرام، خدا به شما رزق می دهد.

## اگر یک ذره پیش بروند، دانشگاه ما هم مثل دانشگاه آمریکایی ها و انگلیسی ها است

عزیز من، قربانتان بروم، به این حرف توجه پیدا کنید. شما اگر من را می بینید، اشتباه کردید، باید حرف را ببینید، کلام را ببینید، آن حرفی که از دهان من خارج می شود استقبال کنید، به من چه؟ به تمام آیات قرآن، اگر تمام مردم قم به صورت من تف بیندازند، یا مرا عزت کنند به یک صورت آنها را می بینم. نه آنها را می بینم، نه این ها را. چرا؟ می فهمم فایده ندارد. تو خودت محتاج هستی، چه کسی محتاج نیست؟ من دیشب عرض کردم که، این خیلی مهم است، امروز باید با مردم برخورد داشته باشید، خوش اخلاق باشید، خوش برخورد باشید. من گفتم: شما باید صنایع کفار را قبول کنید، عقاید آنها را قبول نکنید. امروز یک عده ای هم در بین ما مانند کفار هستند. چرا از آنها اطاعت می کنید؟ شما باید صنایع و سواد او را احترام کنید، آقا است، احترام می کنم، زحمت کشیده است و دکتر شده است، مهندس شده است، کاسب است؛ قربانت بروم، من تمام زحمت های آنها را قبول دارم؛ اما نباید عقایدشان را قبول کنیم.

من الان با رؤسای دانشگاه طرف هستم. ببینید این قمشهای چه دارد می گوید؟ چندین وقت است در دانشگاه صحبت می کند. من ندیدم که یک نفر جواب او را بدهد، من جواب او را دادم. چرا لال شده اید؟ لا اقل برای آن کسی که اشتباه می گوید، یک نامه بنویس. ایشان یک شاگرد دارد، گاهی اوقات اینجا می آید. یک ماه راجع به توحید با بچه ها حرف زد، که می خواهی هر طرف بایستی، بایست، هر طرف بایستی خداست. به او گفتم: فلانی شما پدربخت مجتهد هست، می دانم قمشهای است. چند سال خارج رفتی، سوغاتی خارجی ها را آوردی؟ اصلاً حرف ولایت به تو مربوط نیست که بزنی. حالا که می زنی، باید بفهمی و بزنی. واجب است ما رو به قبله بایستیم. هر طرف بایستی خداست؟، خب، بفرما. وای به حال این جوانها، این طفلک ها، که گیر این رؤسای دانشگاه افتادند. خدا لعنت کند کسی که این دانشگاه را درآورد؛ آن هم انگلیس ها بودند. قبل از آن مکتب بود. من هشتاد و خورده ای سن دارم که همه عمرم را در تجربیات طی کردم. چه خبر است؟

قربانتان بروم، الان چه خبر است؟ اگر یک ذره پیش بروند، دانشگاه ما هم مثل دانشگاه آمریکایی ها و انگلیسی ها است. مگر آنها چگونه هستند؟ او رویش را نمی گیرد، این هم نمی گیرد. او رد آن می رود، این هم رد آن می رود. چه فرقی دارند؟ بابا، اگر شیعه نیستی، بیا اسلام را قبول کن، شیعه گی به جای خودش. بیا اسلام را قبول کن، اسلام حقیقی را قبول کن. مگر نبود که حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کرد، بهترین چیز برای زن چیست؟ حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: نه او نامحرم را ببیند، نه نامحرم او را. حالا عوض نامحرمی در بغل پسرها می رود. بی حیایگری نکنم، چاره ندارم. این دخترها چه کسانی هستند که به دانشگاه می روند؟ دخترهای انگلیسی و آمریکایی و یهودی ها هستند یا دخترهای شما هستند که مکه و حج عمره می روید؟ کجا آنها را در این دانشگاه، که خراب است، روانه می کنید. یک دیپلم گرفت، دیگر بس است. درود خدا به روح علما. خدا حاج شیخ عباس را رحمت کند می گفت: دختر همین قدر که بتواند یک چیزی را بخواند، بس است. می گفت: سوره حضرت یوسف را به دختر نگویند، پررو می شود. فردا، شما جواب خدا را چه می دهید؟ این دختر و پسر شما شجره توحید است، تو این جورابها را برای او می خری، او که پول ندارد، از جای دیگر می آورد؟ تو این پیراهن بدن نما را برای او می خری؛ اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در آخرالزمان، زنها شبیه مردان می شوند و مردان شبیه زنان. پوشیده اند؛ اما برهنه اند. من می گویم: بدبخت بیچاره، دختر تو اینطور نباشد. (صلوات)

عزیز من، دخترها و پسرها شجره توحید هستند. من به آن واعظ اصفهانی، به آقای معمار منتظرین، گفتم. به قدر هزار نفر جوان دور او هست. کربلا بودیم؛ گفتم: چرا شما به اینها که شجره توحید هستند، حرف اینها را می نشانی؟ این مرد بنا کرد به گریه کردن. الان این کتابی که دارد و روی آن خیلی زحمت کشیده است، راجع به مؤمن نوشته است. من این کتاب را تأیید می کنم؛ چون که همه آن راجع به مؤمن است. من هم مؤمن را تأیید می کنم و هم کتاب را تأیید می کنم؛ هیچ

کتابی را تأیید نکردم. باباجان، یک مقداری بیدار شو. آخر، شما چهار روز دیگر می‌میری، این پسر و این دختر چه هست که درست کردی؟ الان هستی و دارد جلوی شما می‌ایستد، به یکی از آنها گفتم، گفت: دختران من خارج هستند، گفتم: چه کسی وسیله‌اش را درست کرده است، تو درست کردی، به او چه؟ تو وسیله آن را درست می‌کنی. اصلاً روایت و حدیث کنار رفت. همانطور که تجدد جلو آمد، اینها کنار رفت. اینها تقصیر رؤسای دانشگاه است که بچه‌هایشان رفتند، اینها هم می‌خواهند بروند. خب، بگو آخر می‌خواهی بروی چه کار کنی؟ آن یکی می‌گفت: فلانی، که این حرف‌ها را می‌زند، مدیون است. الان اینطوری شده است. گفتم: بابا، این زن ما، ماما بود، یک «یا علی» می‌گفت و می‌زایید. اگر روایتش را بخواهید، موسی بن جعفر (علیه السلام) می‌گوید: ای کسی که طفل را در رحم قرار دادی، مرا نجات بده، همینطور طفل در رحم را نجات می‌دهد. خدا در رحم نجات می‌دهد. من نمی‌خواهم به اینها بگویم چرا. من با دانشگاه مخالف نیستم، با فساد آن مخالف هستم. شما وقتی می‌بینید که دخترتان آنجا می‌رود و خراب می‌شود، می‌گویید او را روانه نکن. من خودم کوچکتر از این حرف‌ها هستم که با دکترها و با سوادها حرف بزنم، من دارم یک چیزی را نقل می‌کنم. به شما هشدار می‌دهم، این بچه‌ها شجره توحید هستند، باید مواظب آن‌ها باشید. وسیله گناه آن‌ها را درست نکنید. آن‌ها را «وابسته» نکنید. چه خبر است؟

عزیز من، قربانت بروم، فدایت بشوم، گفت: نه نامحرم او را ببیند، نه او نامحرم را. روایت داریم، سه دفعه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلند شد، زهرا پدرت به فدایت، زهرا پدرت به فدایت، زهرا پدرت به فدایت. حالا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته است، یک نابینا می‌آید، زهرا بلند شد و رفت. زهراجان، این که نابینا است، گفت: خود شما گفتمی که نامحرم یک بویی دارد، زن آن بو را استشمام می‌کند. چرا این حرف‌ها را کنار گذاشتید؟ مگر این حرف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدا درست نبوده است؟ اگر درست بوده، چرا کنار گذاشتید؟ چرا اینطوری شدید؟ اصلاً غیرت تمام شده است. یکی از رؤسای بانک می‌گوید: یک نفر از این طلبه‌ها گفت زن من می‌خواهد به اینجا بیاید. می‌گویم: ما دوپیست نفر هستیم، می‌خواهد بین ما بیاید؟ گفت: می‌خواهم کمک خرجی من باشد. این آدم توحید دارد؟ این آدم مسلمان است؟ می‌خواهد کمک خرجی او باشد. (صلوات)

## در آخرالزمان دینشان را می‌دهند یا به خاطر لقمه یا هوای لقمه

عزیز من، «وابسته» نباشید. پسر جان، «وابسته» نباش. پسر جان، جلو چشمت را بگیر، مبتلا می‌شوی. پسر جان، امر خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امر پدرت را اطاعت کن. عزیز من، «وابسته» نشو. تو بلبل باغ ملکوتی، نه از عالم خاک. تو باید به جو آسمان بپری. عزیز من، تو باید عضو امام زمانت بشوی. تو عضو چه چیزی هستی؟ تو عضو تلویزیون و ویدئو و ماهواره و رفیق‌های عشقی و شب‌نشینی‌های عشقی هستی. واللہ، باید قدر این جلسه را بدانید، اگر قدر ندانید، شما هم سر می‌خورید. شکر کنید که الحمد لله همه شما متدین هستید. شکر کنید که خدا به شما ولایت داده است. شکر کنید که محبت این جلسه را دارید. شکر کنید که در این جلسه ما داریم تمرین می‌کنیم. گفتم: حسین (علیه السلام)، شیر است، به آن مایه نزن. چرا مایه می‌زنی؟ خب یا پنیر می‌شود، یا لول می‌شود. حنجره‌ای که گفت حسین، دیگر طرفدار بدعت‌گذار نباش. پولی نباش، هر عیبی می‌خواهی داشته باش، پولی نباش.

عزیز من، امشب بیدار شوید. من به شما بگویم: این کار خیلی مشکل است. هفتاد هزار نفر، طرف عمر و ابابکر رفتند؛ یک نفر بلال نرفت. حالا الان به شما می‌گویند: یک نامه برای تو می‌دهم، بیا آنجا، من یک عمره به تو می‌دهم؛ مثل چهارپا می‌دوی. حالا ببین به بلال چه می‌گویند؟ بلال، به تو جفا شده، قدر تو را ندانستیم. بیا اینجا در رأس کار باش، به تو حقوق می‌دهیم، خانه، بهترین خانه، خانم، بهترین زن، بیا اینجا با ما باش. گفت: عمر، یک سوآلی از تو دارم. وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بلند کرد، نگفتمی «بخ، بخ» مولای زنان و مردان شدی؟ تو چه کاره هستی که می‌گویی من مولا هستم؟ گفت: به این کارها کار نداشته باش. (الان هم یک عده هستند که می‌گویند وظیفه است. وظیفه است که این کار را بکنیم.) گفت: نه، اینقدر او رازد، بعد او را به حلب فرستاد. الان مسلمانان حلب به واسطه بلال مسلمان هستند؛ عزیز من، تو چه می‌گویی؟ ببین این «وابسته» نشد. حرف من این است. اصلاً واللہ، روایت داریم که می‌گوید در آخرالزمان دینشان را می‌دهند یا به خاطر لقمه یا هوای لقمه. به هوای لقمه دنبال یک نفر می‌دود که یک چیز به او بدهد. (صلوات)

من این همه که ناراحت می‌شوم این حرف‌ها را می‌زنم، می‌خواهم شما هم مثل این عده بشوید. حالا یک عده‌ای هستند وقتی روح از بدنشان بیرون می‌رود، به بهشت جاودانی می‌روند. ما به بهشت یا جنات می‌رویم تا تکلیفمان معلوم شود.

آن بهشت جاودانی، فردوس است، اینها به فردوس می‌روند. همین مردم، در بین خود شما هم هستند. خب، شما به اینجا آمده‌اید که چه کار کنید؟ ملائکه می‌گویند: قیامت شده است؟ می‌گوید: نه. پس اینجا آمده‌اید چه کار کنید؟ می‌گوید: ما روح از بدنمان جدا شده است و ما را به اینجا آورده‌اند، ما که خودمان نیامده‌ایم. در بهشت را که من باز نکرده‌ام، من «علی» گفتم باز شد. خب، حالا شما چه کار می‌کردید؟ می‌گوید: اول اینکه: ما عبادتی که می‌کردیم خلوت و جلوتی نبود، ریا نمی‌کردیم؛ دوم: امر خدا را به امر خودمان ترجیح می‌دادیم؛ سوم اینکه معصیت ولایتی نکردیم، یعنی دوستان علی را اذیت نکردیم، چشمک نزدیم، دلش را خون نکردیم، به او تهمت نزدیم. من همه را حلال می‌کنم، غیر از کسی که به من تهمت زده است. امیدوارم خدا همان کاری که گفته است را با او بکند. فردای قیامت پشت صورت نداشته باشد، من از سر او نمی‌گنزم؛ اما فحش بدهند، یا این جور چیزها، من از آن می‌گذرم. تهمت خیلی بد است. چرا تهمت می‌زنید؟ وقتی تهمت زدند، مردم را از آدم جدا می‌کنند. این همه که می‌گویم من از او راضی نیستم؛ برای این است که تهمت، مردم و جوانها را از آدم جدا می‌کند. خودش نمی‌داند که دارد چه کار می‌کند. خودش فکر می‌کند خوب کاری می‌کند.

عزیز من، قربانتان بروم، فدایتان بشوم، من دلم می‌خواهد شما هم مانند آن‌ها بشوید. امکان دارد یا نه؟ اینها شده است. دلم می‌خواهد همه جوانها اینطوری بشوید. طوری که نیست. کار ریا نکن. ببینید شما «وابسته» هستید که نمی‌توانید امر خدا را اطاعت کنید. عزیز من، شما «وابسته» هستید که نمی‌توانید این کار را بکنید. عزیز من، من می‌گویم «وابسته» نباشید. یکی هم معصیت ولایتی نکردیم؛ یعنی دوست علی را اذیت نکردیم. شما که به دوست علی تهمت می‌زنید، شما که دروغ به دهان دوست علی می‌گذارید، شما که دوست علی را ناراحت می‌کنی. اصلاً حال‌اش نیست که دارد بد می‌کند. الان با این حاج آقا اینجا بودم یک صحبتی شد؛ گفتم: انشاءالله ما بفهمیم که نمی‌فهمیم. ما هنوز نمی‌فهمیم که نمی‌فهمیم؛ ولی فکر می‌کنیم که می‌فهمیم. (صلوات) یک وقت باز می‌فهمیم؛ اما عناد و «من»ات نمی‌گذارد؛ یعنی یک پرده می‌آید و تمام خوبی شخص را بدی می‌بینی. خدا نکند ما اینطوری باشیم. مگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) نبود که یک ضربه زد، افضل عبادت ثقلین، یک نفس کشید، افضل عبادت ثقلین، خورشید را برگرداند؟ خدا حاج شیخ عباس را رحمت کند، می‌گفت: باور نکردند، گفتند نمی‌دانیم این چیست. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: صبر کنید، [کسانی که می‌آمدند گفتند ما هم دیدیم]. حالا اینکه می‌گویم تهمت نزنید این است که به علی بن ابیطالب (علیه السلام) تهمت زدند، او را داخل خانه گذاشتند و دنبال ابابکر و عمر رفتند. تو که تهمت می‌زنی، دنبال آن‌ها می‌روی. این کارها چیست که بعضی افراد انجام می‌دهند. «وابسته» می‌شوی. تو باید «وابسته» به امر باشی، نه «وابسته» به شخص. اگر «وابسته» به شخص شدی، «وابسته» به امر نیستی. دلم می‌خواهد من که می‌روم تفکر کنید. اینها با حضرت زهرا (علیها السلام) چه کار کردند؟ آخر حضرت فاطمه (علیها السلام) آمد و گفت: بابا، ما که به دنیای شما کاری نداریم. چرا اینطوری می‌کنید؟ با امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه کار کردند؟

## «وابستگی» یا علی‌کشی است، یا از علی جدا شدن

حالا می‌خواهید خوب بدانید «وابستگی» چیست؟ ابن ملجم «وابسته» آن زن بود؛ «وابستگی» یا علی‌کشی است، یا از علی جدا شدن، «وابسته» بود. حالا در کوفه آمده است. یک زنی بود که زیباترین زن‌ها بود؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ صفین، برادر او را کشته بود. به این زن برخورد، مثل الان یک نفر گفت رویتان را نگیرید، او هم رویش را به امر این آقا باز کرد و خوب خودش را نشان دادند و این هم خوب، فریفته شد. گفت: خب، می‌خواهیم با هم باشیم، گفت: مهریه من، سر علی بن ابیطالب است. من هیچ چیزی از تو نمی‌خواهم؛ فقط علی را بکش. حالا اگر تو را کشتند، به بهشت می‌روی، ببین چه می‌گوید؟ علی را کافر کردند. اگر تو را کشتند، به بهشت می‌روی ولی اگر تو را نکشتند، می‌توانیم با هم باشیم. او هم آمد و این کارها را کرد. ببین، «وابسته» بود. تو هم اگر «وابسته» به بعضی‌ها که نمی‌خواهم بی‌حیاگری کنم، تو هم مشابه ابن ملجم هستی. چرا «وابسته» دخترهای مردم می‌شوی؟

بابا، والله، بالله، در این مجلس نیست. یک وقت فکر نکنید من به بعضی از این جوانها می‌گویم. به دینم، دارم راست می‌گویم. تمام شما موحد هستید. نوار من را می‌شنوند، این نوار تهران می‌رود، همه جا می‌رود. من حسرت به جوانهای این مجلس می‌برم. آن آقایان که کامل هستند، آنها که روح شدند و به ماوراء دست پیدا کردند. به تمام آیات قرآن، دیدم از همین جا که به ماوراء می‌روند، به آسمان می‌روند. بعضی‌ها را به من نشان می‌دهد. من اصلاً لیاقت ندارم که برای شما صحبت کنم. من این حرفها را در جو ماوراء دارم می‌زنم، نه اینکه خدای نخواست به شما بگویم. من اگر به شما بگویم، توهین به شما کردم و خدا مرا نمی‌آمرزد. تمام اهل جلسه، جزو ملکوت هستند، تمام اهل جلسه پشت پا بر عالم امکان



زدند، دست بر دامن زهرا (علیها السلام) زدند، دست بر دامن امیرالمؤمنین (علیه السلام) زدند. قدرانی کنید، شکر کنید. (صلوات)

این حرف‌های خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کناررفته است. چرا اینطوری شدید؟ تجدد، شما را اینطوری کرد. خدا حاج شیخ عباس را رحمت کند، می‌گفت: هر طور که می‌خواهید بشوید، ولی تجددی نشوید. تجدد، هر روز یک چیزی برای شما در می‌آورد. الان که می‌بینید تلویزیون است، یک وقت می‌بینید این‌ها قدیمی می‌شود. یک چیز دارند برای شما درست می‌کنند از اینها بهتر است و اینجوری است که دائم با شما باشد! دیگر تلویزیون نیست که نگاه به آن کنید؛ هر کجا بروید تلویزیون داخلش هست. ماهواره هم داخلش هست، دارند درست می‌کنند و چند وقت دیگر برایتان می‌آورند. چشمتان روشن! غصه نخورید؛ برایتان می‌آورند.

اگر کسی ولایت در دلش باشد و یک قدری ولایتش کامل شود، اصلاً گناه نمی‌کند

قربانتان بروم، چه بگویم؟ امشب، شب قدر است. شب قدر؛ یعنی قدرانی کنید. شب قدر؛ یعنی با آقا امام زمانتان بیعت کنید. امام زمان، آقا جان، امشب یک قلم عفو روی اعمال ما بکش. من با شما بیعت می‌کنم که دیگر طرفدار بدعت‌گذار نباشیم، دیگر دروغ نمی‌گوییم، دیگر «وابسته» به کسی نیستیم، ما دیگر «وابسته» به شما هستیم. آقا جان، راهمان بده. کجا می‌روید؟ عزیز من، قربانت بروم، بیا با امام زمانت نجوا کن. بیا و این حرف‌ها را دور بینداز. امشب بخواه که هر محبتی به غیر از خدا و ائمه (علیهم السلام) را از دلت بیرون کنی. واللّٰه، بالله، اگر کسی ولایت در دلش باشد و یک قدری ولایتش کامل شود، اصلاً گناه نمی‌کند. اگر گناه کرد، گردن من است. ما هر چه که گناه می‌کنیم، از ناقصی ولایت است. آیا سلمان گناه کرد؟ میثم گناه کرد؟ شاه عبد العظیم حسنی گناه کرد؟ اویس گناه کرد؟ اینها ولایتشان کامل بود. اینها از گناه استغفار می‌کنند، از گناه بدشان می‌آید. اصلاً سراغ آنها نمی‌آید. جوان، چرا سراغ تو می‌آید؟ تو می‌خواهی که سراغ تو می‌آید. تو باید بخواهی که هدایت شوی. اگر بخواهی که هدایت شوی، خدا تو را هدایت می‌کند. امشب ما بخواهیم که هدایت شویم. امشب خدا را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) قسم بدهیم که خدایا، ولایت ما را کامل کن. خدایا، ما ناقص هستیم. من به خدا اینطور گفتم: خدایا، اگر نجس هستم، پاکم کن، اگر گناهکار هستم، گناهانم را بیامرز، اگر گمراه هستم، مرا به راه راست هدایت کن؛ تو همه کاری می‌توانی بکنی. من در خانه عاجز نیامدم، من در خانه تو آمدم که خاک را آدم کردی. من که الان نسبتاً آدم هستم. من که الان یک وجودی هستم که جان دارم و تو این کارها را کردی؛ اما تو خاک را آدم کردی. باید اینطوری حرف بزنی؛ ولی اینطوری حرف زدن یک توفیقی می‌خواهد. می‌گویم: خدایا، من نمی‌گویم تو با من معامله انسانی بکن، مانند کار نجاست با من بکن. تو نجاست را حالی به حالی می‌کنی، گلابی می‌شود تو مرا امشب حالی به حالی کن. می‌توانی بکنی، بکن. شما باید اینطوری با خدا حرف بزنید. باز هم یک نگاه می‌کنی، هنوز از این فسادها بریده نشدی. عزیز من، تو ببر، ببین می‌شوی یا نمی‌شوی. اینطور باید با خدا حرف بزنی. ببین خدا می‌کند یا نمی‌کند. تو الان که داری با خدا حرف می‌زنی، حواست جای دیگر است. روایت می‌خواهید، این است: حضرت موسی آمد برود، دید اینقدر در منا گریه می‌کند، زمین را اشکی کرده است. در این خاکها می‌غلطد. گفت: خدایا، اگر این بنده من بود، من حاجت او را برآورده می‌کردم. گفت: به عزت و جلالم، برآورده نمی‌کنم. ببین، این «وابسته» است. من روایت و حدیث روی حرف‌هایم می‌گذارم که کسی فضولی نکند. چرا؟ گفت گریه‌اش اینجا بوده است؛ ولی حواست جای دیگر است.

من یک مثالی می‌زنم که اشخاصی که مثل من هستند، حالی‌شان شود، شما که فهمتان خیلی بالا است. من الان می‌آیم و می‌گویم صد هزار تومان قرض دارم و خدایا به من بده. همینطور که دارم می‌گویم بده، می‌گویم: خب، اگر نشد، بیست تومان از آن را از کسی می‌گیرم، سی تومان هم از کسی دیگر. دارم درست می‌کنم. می‌گوید: چشمت کور شود، برو، درست کن. «وابستگی»؛ یعنی این. خب، صاف به خدا بگو: درست کن، خدا هم می‌دهد. خودت درست نکن، درست کردن خلق، خرابی است. کار، درست است، درست کردن تو خرابی است. این دارد به حساب خودش درست می‌کند. خب، می‌گوید: برو گم شو، برورد کارت. ما باید وقتی از خدا می‌خواهیم، خلق را نبینیم، واسطه را نبینیم، «وابسته» نشویم. اگر به تو نداد، به من لعنت کن. ما هنوز هم که یک چیزی می‌خواهیم، می‌گوییم: بابایمان یک مقدار کمک می‌کند، عمو یک مقدار کمک می‌کند، یک چیزی هم داریم، آن را می‌فروشیم؛ دارید درست می‌کنید. خب، تو که داری درست می‌کنی، خدا دیگر کجا را درست کند؟ (صلوات)

اگر شما «وابسته» نشوید و امر را اطاعت کنید، عضو آنها می‌شوید

پس حرف من امشب این شد که «وابسته» نباشید. این «وابستگی» خیلی حرف است. ما وقت مداح عزیز آقای مروج را نمی‌گیریم. انشاءالله ایشان شما را به فیض کامل برساند. انشاءالله خدا عمرشان بدهد. (صلوات)

حالا عزیز من، وقتی که شما «وابسته» شدید، از ولایت جدا می‌شوید. حرف من این است. اینها آمدند «وابسته» شدند، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا شدند. اگر شما «وابسته» نشوید و امر را اطاعت کنید، عضو آنها می‌شوید. اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آسمان برود، شما هم می‌روید. چه چیزی از تو می‌رود؟ روح پاک تو می‌رود، جسمت اینجاست؛ البته اگر عضو آنها شدی. شیعه، عضو آنها است؛ اما شیعه باشد، نه شیره. اسم ما شیعه است، مثل شیره که مگسها روی آن می‌نشینند؛ ویدئو روی تو نشسته، تلویزیون روی تو نشسته، فکر و خیال روی تو نشسته، صورتهای خوب نشسته، رفیقای عشقی نشسته، بدعت‌گذار به دین نشسته، همه اینها به جان تو نشسته است. تو چه کاره هستی؟

تو باید پرچم «انا فتحنا لک فتحا مبینا» بالای خانهات باشد، نه پرچم شیطان

عزیز من، امشب باید مُحرم باشی. بگو خدایا، ما امشب دیگر مُحرم شدیم. مُحرم؛ یعنی کسی که لباسش را در می‌آورد و آنجا می‌اندازد. اما مُحرم باید خیالش را در بیارود و آنجا بیندازد؛ نه مثل حاجی‌ها که لباسشان را در می‌آورند و وقتی برمی‌گردند و همین کارها را می‌کنند. خدا حاج شیخ عباس راحمت کند، می‌گفت: اگر مکه رفتی، عمره رفتی، اگر برگشتی و عوض شدی درست است؛ ولی اگر نشدی، همان که هستی، هستی. کدام از ما عوض شدیم؟ من که نمی‌دانم عوض شدم یا نه. آخر، من با یک عده دکتر و مهندس و گوینده طرف هستم، من که با عمله‌ها طرف نیستم. من از شما قدردانی می‌کنم که به این حرف‌ها گوش می‌کنید. خدا به شما جاذبه داده است. چرا می‌گویید: اگر یک نفر با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند؟ از بس که فساد همه جا را فرا گرفته است، از بس فساد، زمین را فرا گرفته است. امروز، فساد و گناه جرم نیست، خب، هر کسی، هر کاری می‌خواهد انجام می‌دهد. عزیز من، زمان قدیم، گناه، جرم بود. خدا پدر و مادران را رحمت کند و هر که دارد خدا به او ببخشد. این پدر من بود، می‌گفت حاج تقی بود، برادر زن حاج صفی، شب که می‌شد، در قم می‌گشتیم هر کسی مطرب داشت، ما او را می‌بردیم، یک قدری به پشتش می‌زدیم، یک شب هم سر آبخوره می‌بستند. مطرب، کمانچه بود. حالا یارو افتخار می‌کند که پرچم ویدئو بالای سر خانه‌اش است. لامروت، شیعه باید پرچم علی باید در خانه‌اش باشد. تو شیرهای. چه پرچم‌هایی بالای خانه‌هایتان هست؟ آرام، تو باید پرچم «انا فتحنا لک فتحا مبینا»<sup>[۲]</sup> بالای خانهات باشد. آیا تو شیعه هستی؟ آره!!!، ما پرچم «فتحاً مبیناً» را برافراشته کردیم، ما دنبال بدعت‌گذار نرفتیم، ما دنبال عرق‌خورها نرفتیم، دنبال مردمی که اینجور هستند، نرفتیم. ما ثابت هستیم. پرچم «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً»<sup>[۲]</sup> بالای سر خانه ماست.

کجا این را می‌گویی؟ روایتش را می‌خواهید؟ علی (علیه السلام) سر قبر میثم آمد. آن موقع همه زمین بود. به زمین رو کرد، ای زمین، عن قریب هست که بالای شما، دو مرتبه، سه مرتبه می‌سازند. بالای سر شما «هورا» نصب می‌کنند که پرچم شیطان است. تو کجا پیرو امام زمان هستی که پرچم شیطان بالای خانهات است؟ حالا انگلیسی‌ها به این آنتن‌های رادیو، «هورا» می‌گویند. (صلوات)

انشاءالله باید با امام زمان (عج الله فرجه) بیعت کنید، این پرچم‌ها را از بالای خانه‌تان دور بکنید و این پرچم‌ها را افراشته کنید. مگر امام حسین (علیه السلام) به زینب (علیها السلام) نگفت: عزیز من، خواهر من، دارند در شام به پدر ما لعنت می‌کنند، باید بروی پرچم یزید را پایین بیاوری، پرچم پدرمان را نصب کنی. من هم امشب می‌گویم بیاید این پرچم‌ها را از بالای خانه‌تان بردارید، پرچم علی (علیه السلام) را نصب کنید. الحمد لله حضرت زینب (علیها السلام) کرد. چنان یزید را محکوم کرد که یک هفته کاخ سلطنتی‌اش را دست زینب (علیها السلام) و امام سجاد (علیه السلام) داد.

روزی خوب است که شما گناه نکرده باشید

عزیز من، قربانتان بروم، فدایتان بشوم، عمر دارد کلید می‌اندازد. شما حساب کن ببین، چه بودی و الان چه هستی؟ این قدرتت را باید صرف قدرت کنی، نه صرف گناه. عزیز من، تو قدرتمند هستی. من والله، تا مسجد جمکران می‌دویدم، من دو برادر داشتم، اینجوری که می‌خوابیدم، نمی‌توانستند من را اینطوری کنند. من اینجور بودم؛ الان باید هوای من را داشته باشند که زمین نخورم. الان همه اینجای من باد کرده است، همه ورم کرده است، از بس که چهار دست و پا می‌روم.

بترسید تو هم همینطور می شوی. اما این حرف آخر من است. ببینید خدا چقدر شما را دوست دارد. می گوید اگر در جوانی عبادت کردی، وقتی پیر شوی و نتوانی و مثل من بشوی؛ می گوید: ای ملائکه، بنویس این بنده من تا توانست در خط من بود، در خط اشتباه بدعت گذار نرفت، غیر این نرفت، این قدرت را صرف من کرده است، من خدای با قدرت می گویم، اینها را پای او بنویس. پس پیری هم خوب است؛ اما پیری که تو جوانی ات را با امر خرج کرده باشی. چقدر خدا خوب است. الان اینجا خوابیدی، دارد تند، تند پای تو ثواب می نویسد؛ اما باید ثواب کرده باشی، در خط خدا باشی، نه در خط شهوت و گناه و معصیت.

باز اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را قبول داری، باید حرف او را قبول کنی. پیش امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند، گفتند: علی جان، ما از صدیقین، علما و فقها سؤال کردیم چه روزی خوب است؟ می گوید: شب جمعه. در ماه، اول ماه، در سال، مثل امشب، شب قدر. می گوید: من که علی هستم می گویم روزی که گناه نکرده باشید. شب قدر هم مثل امشب علی کنار زده است، گناه نکنی. شما به مسجد می روی چه کار می کنی؟ ما یک روایت داریم عجیب است. خدا یک ماری را در جهنم خلق کرده است. رزق آن مار کسانی هستند که در مسجد حرف می زنند. تمام آنها را می بلعد. آن مار از آتش است. چه خبر است؟ قرآن به سر می گیری. الان قرآن بالای سرت است؛ «بک یا الله»، «بک یا الله» تلویزیون زدی؟ بله. ویدئو زدی؟ بله. نگاه به زن مردم کردی؟ بله. معامله ربوی کردی؟ بله. احترام پدر و مادرت را نگرفتی؟ بله. تهمت به مردم زدی؟ بله. دروغ گفتی؟ بله. غش در معامله کردی؟ بله. قرآن می گوید: برو، خدا تو را لعنت کند. این هم قرآن سرگرفتن! قرآن به خود تو نازل شده است، به شیعه، قرآن نازل شده است. کجا می روی؟ چه کار می کنی؟ خدا حاج شیخ عباس را رحمت کند. گفت: خواندیم و خوب گفتیم و خوب نفهمیدیم. چرا خدا می گوید من اعمال متقی را قبول می کنم؟ اصلاً قرآن که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است، به شیعه نازل شده است. انشاء الله پس فردا من این را شرح می دهم. (صلوات)

## دعا

خدایا، عاقبت ما را به خیر کن.

خدایا، این حرفها که من زدم، در کالبد اینها اثر کند.

علی جان، این حرفها در دل حضار مجلس تزریق شود. کسانی که نوار مرا می شنوند، تزریق شود، شیطان آنها را وسوسه نکند.

امیدوارم خدا قبولی کلام ولایت را به ما بدهد. امیدوارم ما دلی داشته باشیم که ولایت را بپذیریم، گناه را نپذیریم.

خدایا، تو را به حق امام زمان (عج الله فرجه) تو را قسم می دهیم که هر لحظه ما را خواستی ببری، با ولایت سالم و بدن سالم، جان ما را بگیر.

## یا علی

## ارجاعات

1. ↑ ۱/۱۰ ۱/۱ (سوره الجمعة، آیه 11)

2. ↑ ۲/۱۰ ۲/۱ (سوره الفتح، آیه 1)